

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجاه و نهم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- چرا در اصل طریق نیاز به بیان شارع است؛ ولی در بیان قیود، نیاز به بیان شارع نیست و اصالة التعین جاری نیست؟

پاسخ: پاسخ این پرسش در آینده داده خواهد شد.

تذکر: ما اول اقوال را بررسی می کنیم بعد تعلیقات را بررسی می کنیم و سپس تحقیق خود را بیان می کنیم. اما روش برخی این طور نیست؛ بلکه در ابتدا سراغ تحقیق و ادله شرعی می روند نه ادله فقهی که برای علما است. بعد در آخر یا به اقوال اشاره می شود یا خیر. علت این روش آن است که می گویند اگر در ابتدا سراغ اقوال و بررسی آنها رفته شود، ممکن است ذهن جهت دار شود و دیگر با ذهن بکر ادله بررسی نشود. اما ما در ابتدا اقوال و آرا را بررسی می کنیم. زیرا باید در بررسی مطالب، ذهن خیس بخورد و ببیند آیا تفصیلی است یا خیر؟ بعد اینکه باید با چند سؤال سراغ ادله برود که ایجاد سؤال از بررسی اقوال به وجود می آید. بعد باید دید اتفاق که از ادله است در مطلب مورد بحث وجود دارد یا خیر که این هم در اثر بررسی ادله به وجود می آید. توصیه می کنم که ذهن با بررسی چند قول جهت پیدا نکند.

مسئله ۱۱

«لا يجوز العدول عن الحی الى الحی الا اذا كان الثانی اعلم.»

بیان شد که تتمه این مسئله در مسائل ۱۲، ۱۳ و ۳۴ است، اگرچه ما در بحث جدا می کنیم ولی شما در مطالعه بایکدیگر بررسی کنید. توضیحات نیز بیان شد.

ادامه تعلیقات

۱- «لا بأس به فی مورد التساوی و ما لم یعمل مطلقاً.»
در فرض تساوی و در فرضی که عمل نکرده است، رجوع مقلد از حی به حی جایز است. این پاورقی اشکالی دارد. اگر صرفاً عبارت «لا بأس به فی مورد التساوی» بود این خوب بود که در فرض تساوی، عدول مشکلی ندارد. اما ادامه عبارت این بحث را دارد که آیا دو قید تساوی و اگر عمل نکرده با هم باید لحاظ شود تا عدول از حی به حی دیگر جایز باشد؟ یعنی آیا به شرطی که هر دو مجتهد حی مساوی بودند به شرطی که به نظر حی اول عمل نکرده باشد. مثلاً حج می خواهد برود و تا به حال در حج به نظرات حی اول عمل نکرده است و می خواهد از این حی به حی دیگر که مساوی هم هستند عدول کند؛ آیا می تواند در این فرض که مساوی هستند و عمل نکرده به حی دیگر رجوع کند؟ اگر

این باشد معقول است و قید مطلقاً را هم نمی‌خواهد، زیرا این قید کار را خراب می‌کند که عرض خواهد شد.

اما اگر منظور از تعلیقه مذکور آن است که در دو صورت می‌تواند از حی به حی رجوع کند، یعنی در دو صورت تساوی و در حوزه‌هایی که عمل نکرده است، خُب در این صورت اگر بین آن دو مجتهد، تساوی نباشد، یا اولی اعلم است یا دومی؛ در این صورت اگر اولی اعلم باشد که نمی‌تواند رجوع به دیگری کند و اگر دومی اعلم باشد که رجوع به اعلم واجب است، مگر آنکه تقلید از اعلم را واجب نداند که نادر است. اجمالاً مقصود این حاشیه خیلی معلوم نیست.

۲- «بل يجوز (یعنی عدول از حی به حی) فی ما لم یعلم الاختلاف بینهما تفصیلاً او اجمالاً حتی من الاعلم الی غیره (در صورتی که علم به اختلاف بین آن دو به صورت تفصیلی یا اجمالی نیست، مثلاً دو مجتهد هستند که نمی‌دانیم آنها با یکدیگر اختلاف دارند و چه بسا شاگرد و استاد باشند و اختلاف بین آن دو معلوم نیست. پس اگر اختلاف معلوم نیست می‌توان رجوع کرد، حتی از اعلم به غیراعلم) و اما معه (اگر اختلاف دانسته شود چه به صورت تفصیلی که مورد اختلاف هم معلوم است و چه به صورت اجمالی که صرفاً اختلاف معلوم است؛ اما مورد اختلاف معلوم نیست) فلا بد من الرجوع الی الارجح (در اینجا اگر مجتهد دوم ارجح یا همان اعلم است باید به او رجوع کرد و اگر اولی اعلم و ارجح است باید بر همان باقی ماند).»

این عبارت از استاد است و مضمون حاشیه چند تن از آقایان می‌باشد. این تعلیقه بر خلاف نظر سید، مسئله را مشروط بر آن دانست که آیا علم به اختلاف بین آن دو مجتهد است یا خیر؟ توجه شود که علم به توافق شرط نیست؛ بلکه علم به خلاف جلوی شک را می‌گیرد، پس اگر علم به اختلاف نداریم یا شک در اختلاف است می‌توان از مجتهد زنده اول به مجتهد زنده دوم مراجعه کرد.

۳- «و افتی جمع بوجوب العدول مطلقاً (مطلقاً در برابر تفصیل‌های گذشته است) علی افتراض کون الثانی اعلم و بالجواز کذلک علی افتراض التساوی.»

این نظر روی قاعده است. این نظر می‌گوید اگر اعلم احراز شد، واجب است مطلقاً به اعلم رجوع شود و اگر بین آن دو تساوی بود می‌توان از حی به حی رجوع کرد.

مسئله عروه دارای دو عقد مستثنی‌منه و عقد استثنا (عقد المستثنی) است. صاحب عروه در عقد مستثنی‌منه فرمود: «لایجوز العدول من الحی الی الحی»؛ این عبارت شامل همه شده و اطلاق دارد. ایشان یک صورت را (عقد استثنا) استثنا می‌کند: «الا اذا کان الثانی اعلم» که اگر دومی اعلم بود، رجوع جایز است. حالا آیا این جواز بالمعنی الاخص است یا جواز بالمعنی الاعم؟ اگر جواز بالمعنی الاعم باشد با جوب و احتیاط واجب سازگار است که در جلسه قبل بیان شد.

أسناد الرأی بالعدم (متن عروه لایجوز است و اشکال نشود که چرا ادله جواز گفته نمی‌شود، بلکه ما به دنبال اثبات عدم جواز هستیم. بله اگر عدم جواز و ادله آن ثابت نشود، جواز مطابق اصل است) فی عقد المستثنی منه و بالجواز (چون صاحب عروه در استثنا حکم به جواز دادند) او الوجوب فی عقد الاستثناء.

در اینجا بحث بر مدار دو عقد مستثنی منه و عقد مستثنی صورت می گیرد:

عقد مستثنی منه

در این قسمت، ۵ دلیل یافت شده است^۱:

الف) اجماع؛ اجماع داریم که عدول از حی به حی جایز نیست. این اجماع را چه کسی توانسته ثابت کند؟!

ب) اصل عقلی؛ آقای حکیم این دلیل آورده است. آیا مسئله در اینجا عقلی است؟ ایشان می خواهد بگوید از مجتهدی که تقلید می کنید می خواهی به شخص دیگری رجوع کنی، خُب یقین داری آن تقلیدی را که انجام می دادی درست بوده است. ولی احتمال می دهی که بین این آقا و آن آقایی که قصد عدول به او را داری مخیر باشی. این مسئله از مسائل دروان بین تعیین و تخیر می شود. به طور مسلم همین که تا الان تقلید می کردم کافی است؛ اما احتمال تخیر می دهم. آقایان می گویند عقل می گوید در دوران امر بین تعیین و تخیر، اصالة التعین حاکم است؛ چون معدول الیه مشکوک است؛ اما معدول عنه متعین است. در حجت و مشکوک الحجة نمی توانیم از مشکوک الحجة تبعیت کنیم و حجت را رها نماییم. علت اینکه آقایان می گویند باید در دوران امر بین تعیین و تخیر، تعیین را اخذ کرد، برای این است که امر بین قطعی الحجة و مشکوک الحجة و باید قطعی الحجة اخذ شود. حتی آقای خوبی میفرمود: در همه موارد تعیین و تخیر، تعیین را نمی گوئیم؛ اما در جایی که شک در طریق باشد، باید طریق قطعی گرفته شود.

ت) استصحاب؛ فرض کنید من تا دیشب از زید تقلید می کردم و الان که حج می خواهم بروم قصد دارم از مجتهد زنده دیگری تقلید کنم. فرض هم این است که معدول الیه اعلم نیست. استصحاب در اینجا می گوید تا الان نظر زید بر تو حجت بود و متابعت از نظر زید لازم بود. حالا می خواهی زید را رها کنی و سراغ مثلاً عمرو بروی. در اینجا نظر آن کسی را که می خواهی از او عدول کنی استصحاب کن.

نوع دیگر استصحاب این است آن حکمی که مجتهد اول داده برای من حجت بود و واجب الطاعة است (اینجا بحث استصحاب خود حکم است بر خلاف استصحاب قبلی که استصحاب تقلید بود که در ذیل فرمایش محقق عراقی این موارد بیان شد) یعنی نظر این آقا بر اعتبار داشت، الان شک کنم، اگر علت محدثه باشد نه مبقیه، می توانم مجتهدم را عوض کنم؛ اما اگر علت هم محدثه باشد و هم مبقیه، من نمی توانم از اولی به دومی رجوع کنیم. در اینجا رگه های اینکه اگر اختلافشان را نمی دانیم، خودش را نشان می دهد.^۲

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

^۱. برای بررسی تفصیل و پایان نامه ای به آرای شیخ انصاری، مستمسک آقای حکیم و التتقیح آقای خوئی مراجعه شود.
^۲. برای اطلاع بیشتر: به مستمسک آقای حکیم مراجعه شود.